

فلسفه تحلیلی، شماره سی و نه، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۴۹-۱۶۷

## تبیین اندیشه‌ی ابن سینا در باب «صفات الاهی»<sup>۱</sup>

محسن قاسمپور

دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده حقوق، الاهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و

تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سید عباس ذهبی<sup>۲</sup>

دانشیار گروه فلسفه، دانشکده حقوق، الاهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران

محمد سعیدی مهر

استاد گروه فلسفه، دانشکده فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

### چکیده

در تاریخ تفکر بشری هیچ مسئله بنیادینی به اندازه شناخت خدا که جز به واسطه صفات الاهی امکان‌پذیر نیست، بشر را به اندیشه وادار نکرده است و پاسخ به این مسئله مطالبه‌ای جدی از متفکران هر عصر، خصوصاً فلاسفه بوده است. در این خصوص و در فکر فلسفی اسلامی، اندیشه‌ی ابن سینا از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است چراکه به عنوان تأثیرگذارترین و پایدارترین اندیشه‌ها در حوزه فلسفه تحولات فکری عمیقی را پس از خود سبب شده است. این نوشتار کوشیده است تا با الگو قرار دادن این فکر فلسفی در جغرافیای فکر شیعه، چگونگی رابطه آراء این حکیم در محورهای اساسی بحث اسماء و صفات الاهی یعنی «عینیت ذات و صفات» و «اتحاد مفهومی صفات» را تبیین نماید. یافته‌ی نهایی پژوهش این حقیقت را مورد تأکید قرار داده است که در نظرگاه ابن سینا، «عینیت صفات با ذات» در حقیقت پایه و سنگ بنای نظریه «اتحاد مفهومی صفات» بوده و ملازمه بین هر دو عنوان ضروری است؛ فلذا ابن سینا بر اساس فهم دقیق از «عینیت ذات و صفات» و مبتنی بر آن، این نظریه اختصاصی خود را در «اتحاد مفهومی صفات» مطرح ساخته است.

**کلیدواژه‌ها:** صفات الاهی، عینیت مصداقی، اتحاد مفهومی، ابن سینا، فلسفه اسلامی.

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۲/۵؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۶/۲۷

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): zahabi@srbiau.ac.ir

### مقدمه

از آن جا که عبودیت و معرفت پروردگار، هدف از خلقت انسان بوده و همچنین خداشناسی در مراتب توحید علمی و عینی مؤثرترین وجه از تشکیل رفتارهای فردی و اجتماعی انسان مسلمان خواهد بود<sup>۱</sup> و ارتقاء خداشناسی می تواند ارتقاء حیات اجتماعی را دامن زند؛<sup>۲</sup> این یعنی بی تردید، توحید حقیقی راز سعادت انسان است و لبّ حقیقت توحید چنانچه جُلّ تفاسیر توحیدی معتقداند، چیزی جز ادراک صفات الاهی نیست.<sup>۳</sup> از این رو نگارنده همّت گماشته تا مبانی یکی از اصلی ترین مُعمّرین توحید یعنی ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا که تحولات فکری بزرگی را در فلسفه دامن زده است و گویای اهمیت فکر و اثرگذاری وی در آراء خواجه نصیرالدین طوسی، فخر رازی، جوزجانی و صدرالمتألهین بوده، را بازخوانی کند.

این پژوهش از این جهت حائز اهمیت و متفاوت می باشد که اولاً بدانیم مبحث اسماء و صفات الاهی، از مباحث الاهیاتی است که فروع مختلفی دارد که هر یک در علوم گوناگون اسلامی چون تفسیر، فقه الحدیث، کلام، فلسفه و عرفان بررسی می شود.<sup>۴</sup> ثانیاً هر چند تحقیقاتی پیرامون نظرات ابن سینا درباره صفات الاهی و تطبیق آن در اسلام و مسیحیت انجام شده، لکن سودمند به غایت مطروحه نبوده است چرا که در این میان تعدادی فقط به بحث «عینیت مصداقی ذات و صفات» پرداخته اند هم چون مقالات

۱. حسینی طهرانی، محمدحسین، توحید علمی و عینی، مشهد، نشر علامه طباطبائی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۱.

۲. حسینی خامنه ای، سیدعلی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، نشر انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸ ش، ص ۲۰.

۳. ابن عربی، محیی الدین، التدریبات الالهیه فی اصلاح المملکه الانسانیة، دمشق، مصادر الاسلامیه، ۱۳۳۹ ق، ص ۱۰۳.

۴. روحی برندق، کاووس، نوروز امینی، «معنا و مصداق اسم ظاهر و اسم مکنون خدا در روایت ابراهیم بن عمر»، حکمت اسراء، ش ۲۳، بهار ۱۳۹۴، ص ۱۲۲.

«بررسی عینیت صفات واجب تعالی با ذات با بهره‌گیری از حیثیت تقییدیه»،<sup>۱</sup> «عینیت ذات و صفات الاهی و کاوشی در نهج البلاغه»<sup>۲</sup> و «تبیین رابطه صفات ذاتی و ذات واجب از دیدگاه صدرالدین شیرازی»؛<sup>۳</sup> دیگران هم که به موضوع «اتحاد مفهومی صفات» پرداخته‌اند، هرچند در مواردی مفید و راه‌گشا بوده اما تفصیل لازم جهت تعمیق و تکمیل این بحث را دارا نبوده‌اند. مقالات «اتحاد مفهومی و مصداقی ذات و صفات واجب تعالی از دیدگاه ابن سینا»،<sup>۴</sup> «بررسی وجود شناختی صفات الاهی از دیدگاه ابن سینا همراه با نقد ملاصدرا»<sup>۵</sup> و «صفات الاهی از نگاه ابن سینا و توماس آکوئیناس»؛<sup>۶</sup> در مقابل برخی ناکافی در بیان مطلب، از جمله «ملاحظات معناشناختی در تحلیل مسئله‌ی اتحاد و تغایر مفهومی صفات خداوند از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا»<sup>۷</sup> و «ذات و صفات الاهی از نگاه ابن سینا و غزالی»؛<sup>۸</sup> بعضی ناکارآمد در اثبات مدعی، هم‌چون و «طرح آشتی مترادف سینوی و عینیت صدرایی در باب صفات الاهی»<sup>۹</sup> و «برهان صدیقین و تأثیر آن در نظریه‌ی مترادف صفات الاهی از دیدگاه ابن سینا»<sup>۱۰</sup> و در شماری نیز، مخالفت‌های غیر مدققانه صورت پذیرفته است از جمله «بررسی و نقد نظریه اتحاد مفهومی و مصداقی ذات و صفات الاهی»<sup>۱۱</sup> و «نقد و بررسی

۱. گرجیان، محمدمهدی، سعید احمدی، قیسات، سال ۲۰، ش ۷۵، ۱۳۹۴ ش.

۲. خالقیان، فضل‌الله، نهج البلاغه، ش ۲۵ و ۲۶، ۱۳۸۸ ش.

۳. خادمی، حمیدرضا، سلمان شریعتی، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، دوره ۱۷، ش ۴، ۱۳۹۵ ش.

۴. ذبیحی، محمد، اندیشه دینی، شماره ۱۳، ۱۳۸۳ ش.

۵. ذبیحی، محمد، اعظم ایرجی‌نیا، پژوهش‌های هستی‌شناختی، سال ۳، ش ۶، ۱۳۹۳ ش.

۶. ذبیحی، محمد، اعظم ایرجی‌نیا، فلسفه دین، ش ۲، ۱۳۸۸ ش.

۷. زمانی، مهدی، فلسفه دین، سال ۱۲، ش ۲، ۱۳۹۴ ش.

۸. حکیمی، فریده، مهدی دهباشی، مطالعات فقهی و فلسفی، دوره ۷، ش ۲۶، ۱۳۹۵ ش.

۹. صادقی، مرضیه، خردنامه صدرا، ش ۵۶، ۱۳۸۸ ش.

۱۰. ایرجی‌نیا، اعظم، آموزه‌های فلسفه اسلامی، شماره ۱۹، ۱۳۹۵ ش.

۱۱. احمدوند، معروف‌علی، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، سال ۱۶، ش ۶۲، ۱۳۹۳ ش.

اختلاف نظر ابن سینا و ملاصدرا درباره اتحاد و اختلاف مفهومی اسماء و صفات حق تعالی؛<sup>۱</sup> که ضرورت این پژوهش را ایجاب می‌نماید. لذا سؤال اصلی این پژوهش تمرکز بر چگونگی رابطه آراء این حکیم در محورهای اساسی بحث صفات الاهی یعنی «عینیت مصداقی» و «اتحاد مفهومی» خواهد بود.

### مفهوم‌شناسی مبانی نظری

برخی اسم را نشانه می‌دانند.<sup>۲</sup> علی‌رغم تفکیکی که عدّه ای ارائه نموده‌اند که اسم سبب تشخیص جوهر از اعراض است.<sup>۳</sup> اما به هر روی در خصوص تعریف اسم نزد اهل لغت، اسم به چیزی بیشتر از نشانه معنا دلالت نمی‌نماید.<sup>۴</sup> ریشه‌شناسی<sup>۵</sup> تاریخ لغت اسم نیز این موضوع را نشان می‌دهد.<sup>۶</sup> اصطلاح اسم در علم منطق، به معنای لفظ مفرد دارای معنایی مستقل غیرمقترن به زمان است.<sup>۷</sup> در مقابل، صفت به معنای حالتی است که در چیزی یافت می‌شود.<sup>۸</sup> از این رو مقصود از «صفت» خود آن معنا و حالتی است که در موصوف وجود دارد.<sup>۹</sup> پس از لحاظ دانش منطق و لغت، صفت نوعی اسم است.

۱. امامی جمعه، مهدی، فلسفه و کلام، سال ۴۸، ش ۹۶، ۱۳۹۵ ش.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۱.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۵۲.

۴. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الزهراء، الرابعه الطبعة، ۱۳۵۹ق، ص ۴۲۴.

### 5. Philology

۶. حسینی زبیدی واسطی، سید مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت دارالفکر، ۱۴۱۴ق، صص ۳۸۱-۳۸۲.

۷. مظفر، محمد رضا، المنطق، ترجمه و اضافات علی شیروانی، پاورقی محسن غرویان، غلامرضا فیاضی، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۳ش، ص ۵۹.

۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۳ق، ص ۵۲۵.

۹. ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۳۵۶.

در تفاوت میان اسم و صفت برخی تفاوت قائل شده<sup>۱</sup> اما برخی تفاوتی در تعریف قائل نشده‌اند.<sup>۲</sup> عده‌ای از حکمای اسلامی گفته‌اند: مبدأ مشتق، صفت است و خود مشتق، اسم می‌باشد.<sup>۳</sup> نیز برخی بیان داشته‌اند: «الفاظ علم و قدرت و اراده و مشیت و حیات و مانند آن‌ها صفات الله می‌باشند و الفاظ عالم و قادر و مرید و شائی و حی و امثال آن‌ها اسماء الله».<sup>۴</sup> اما به نظر اسماء به عنوان امری عینی در برابر ذات، صفت و فعل الاهی قرار می‌گیرد<sup>۵</sup> و اسماء و صفات در فلسفه و عرفان معنایی مشابه دارند و تنها فرقیشان به رقیقه بودن معنای آن در فلسفه و حقیقه بودن آن در عرفان است.<sup>۶</sup> ابن سینا نیز در منطق شفاء<sup>۷</sup> اسم را دلالت‌کننده بر صفت دانسته است. در نتیجه به نظر می‌رسد مطابق قول صحیح، اسم و صفت با هم تفاوتی ندارند.<sup>۸</sup>

هم‌چنین پیرامون نگاه‌های مختلف در باب حدّ توانایی عقل در معرفت به صفات الاهی میان متفکرین اسلامی پنج نظریه وجود دارد: ۱. تشبیه و تجسیم ۲. اشتراک لفظی

۱. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، لوامع البینات شرح أسماء الله تعالی و الصفات، قاهره، مکتبه الکلیات الأزهریة، ۱۴۰۶ق، ص ۲۷.
۲. «الصفة هی الاسم الذال علی بعض أحوال الذات و ذلك نحو طویل و قصیر و عاقل و أحمق و غیرها».
۳. جرجانی التعریفات، تهران، ناصر خسرو، ۱۴۱۲ق، ص ۵۸.
۴. رک. سبزواری، هادی، اسرارالحکم، تهران، مطبوعات دینی، بی تا، ص ۱۲۶.
۵. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، تهران، نشر سایه، ۱۳۸۳ش، صص ۲۳۹-۲۴۰.
۶. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، تهران، بیدار، ۱۳۷۰ش، ص ۴۲.
۷. برای مثال نگاه کنید به منبع قبلی در تفسیر ملاصدرا و آدرس ذیل از ابن عربی: ابن عربی، شرح فصوص الحکم، به کوشش محمود محمود غراب، دمشق، ۱۴۰۵ق، صص ۴۴-۴۶.
۸. «الاسم لیس اسما فی طبع نفسه، بل إنّما یصیر اسما إذا جعل اسما؛ و ذلك عند ما یراد به الدلالة فیصیر دالاً. و ذلك جعله اسما، أي جعله دالاً علی صفة». برای کسب توضیح بیشتر در این خصوص رک. جهامی، جیرار، موسوعة مصطلحات ابن سینا (الشیخ الرئيس)، جلد ۱، مکتبه لبنان ناشرون، لبنان، بیروت، ۱۴۲۵ق، ص ۸۷.
۸. رک. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۵۲.

### ۳. الاهیات سلبی ۴. تعطیل ۵. اشتراک معنوی.<sup>۱</sup>

در کلامی از امام رضا علیه‌السلام که به این مضمون اشاره دارد وجه قول جمهور امامیه در این باب یعنی همان نظریه «اشتراک معنوی» که حاوی مبنای فلسفی ابن سینا نیز می‌باشد، منکشف می‌گردد؛ ایشان می‌فرمایند: «مردم در مورد توحید سه مذهب دارند: ۱. نفی ۲. تشبیه ۳. اثبات بدون تشبیه. پس مذهب نفی و تشبیه جایز نمی‌باشد... و راه [صحیح] در طریقه سوم یعنی اثبات بدون تشبیه است.»<sup>۲</sup> مراد از مذهب نفی همان روش معتزله است؛ احتمال دیگر، همان روش الاهیات سلبی است. مراد از مذهب تشبیه همان روش مشبّه و مجسمه است؛ مراد از اثبات بدون تشبیه این است که اصل معنای صفت را برای خداوند اثبات کند، اما خصوصیات مقارن آن معنی که در مخلوقات و ممکنات است را نفی کند؛ یعنی صفت را اثبات کند و حدّ را نفی کند.<sup>۳</sup>

### تحلیل مؤلفه‌های محوری «اسماء و صفات الاهی» در اندیشه‌ی ابن سینا

#### ۱. عینیت اسماء و صفات با ذات الاهی یا «اتّحاد مصداقی ذات و صفات»

این دیدگاه منتخب اکثر حکما و متکلمان اسلامی می‌باشد<sup>۴</sup> و البته شهرت بر این استوار گشته که معتزله خلاف این را معتقدند و به سوی نفی صفات و نیابت ذات از صفات

۱. رک. احدیان، ناهید، بررسی اشتراک لفظی و معنوی در اسماء و صفات الاهی در آیات و روایات، آموزش معارف اسلامی، دوره ۲۳، شماره ۳، ۱۳۹۰ ش، ص ۲۳.

۲. «لنّاس فی التّوحد ثلاثة مذاهب نفی و تشبیه و إثبات بغیر تشبیه فمذهب النفی لا یجوز و مذهب التّشبیّه لا یجوز لأنّ الله تبارک و تعالی لا یشبهه شیء و السبیل فی الطریقه الثالثه إثبات بلا تشبیه». صدوق، محمد بن علی، التّوحد، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۰۷.

۳. رک. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۲.

۴. در این خصوص برای آشنائی و اطلاع بیشتر به منابع ذیل رجوع کنید: گرجیان، محمدمهدی، سعید احمدی، «بررسی عینیت صفات واجب تعالی با ذات با بهره‌گیری از حیثیت تقییدیه» قیسات، بهار ۱۳۹۴، دوره ۲۰، شماره ۷۵؛ خالقیان، فضل‌الله، «مسأله عینیت ذات و صفات الاهی و کاوشی در نهج‌البلاغه»، پژوهش‌های نهج‌البلاغه، شهریور ۱۳۸۸، شماره ۲۵ و ۲۶.

رفته‌اند لکن شیخ مفید در اوائل المقالات آن‌ها را در این خصوص هم عقیده با امامیه می‌داند.<sup>۱</sup> از میان معتزلیان کلمات ابی هذیل عَلاَف با این قول سازگار است. عبارت او چنین است: «خداوند متعال عالم است به علمی که این علم ذات اوست و قادر است به قدرتی که این قدرت ذات او است و حیّ است به حیاتی که این حیات ذات او است».<sup>۲</sup> در بحث «زیادت و یا عدم زیادت صفات بر ذات الاهی»،<sup>۳</sup> شهرستانی با دقت خوبی بین عبارت «عالم بذاته لا بعلم» و عبارت «عالم بعلم هو ذاته» فرق نهاده است و توضیح داده است که عبارت اول مستدعی نفی صفات است ولی عبارت دوم یا اثبات ذاتی است که بعینه صفت است یا اثبات صفتی است که بعینه ذات است.<sup>۴</sup> از نظر ابن سینا نیز صفات الاهی زائد بر ذات نبوده و عین ذات الاهی است؛<sup>۵</sup> در این جا برخی عبارات فلسفی از ابن سینا که برای اثبات نظریه عینیت می‌توان از آن بهره برد را مرور و تحلیل می‌نماییم؛

«قدرت و حیات و علم او یک چیز هستند و در نسبت و اضافه او به موجودات دیگر هرچند اضافات کثیرند اما این نسبت‌ها قوام بخش ذات او نیستند تا سبب کثرت ذات

۱. رک. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، أوائل المقالات في المذاهب و المختارات، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، ۱۳۴۱ق، ص ۵۲.

۲. «هو عالم بعلم هو هو و هو قادر بقدره هي هو و هو حيّ بحياة هي هو». اشعری ۱۶۵، ۱۴۰۰.

۳. برای تکمیل و تعمیق این بحث می‌توانید به آدرس ذیل رجوع کنید: سبحانی، جعفر، «توحید صفاتی»، کلام اسلامی، دوره ۲۱، شماره ۸۴، زمستان ۱۳۹۱، صص ۷-۲۴.

۴. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، قم، ۱۳۶۴ش، ص ۶۴.

۵. برای اطلاع و آشنایی بیشتر با نظر بوعلی و دیگر حکما در این خصوص رک. حکیمی، فریده، مهدی دهباشی، «ذات و صفات الاهی از نگاه ابن سینا و غزالی»، مطالعات فقهی و فلسفی، تابستان ۱۳۹۵، دوره ۷، شماره ۲۶؛ خادمی، حمیدرضا، سلمان شریعتی، «تبیین رابطه صفات ذاتی و ذات واجب از دیدگاه صدرالدین شیرازی»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره ۴، ۱۳۹۵ش.

باشوند، بلکه تابع برای ذات هستند»<sup>۱</sup>. هم‌چنین عبارت آخری «آن واجب الوجود بذاته واجب الوجود من جمیع جهاته»<sup>۲</sup>.

مستند وی بر این مطلب، علت نداشتن واجب الوجود است. او واجب الوجود را از علل اربعه از جمله علت مادی و قابل بریء می‌شمارد. علت قابل مستعد قبول وجود و کمال است، در حالی که واجب تعالی کمال بالفعل محض است و هیچ جهت نقصی در او راه ندارد، بلکه همه‌ی کمالات برای او و از او بوده و مسبوق به ذات او می‌باشند و هرگونه نقصی، هرچند مجازا، از او نفی شده است. حال چگونه ممکن است حقیقتی که همه‌ی کمالات از وجود او سرچشمه می‌گیرد، کمالی را از غیر، استفاده کند؟! پس با ثابت شدن این‌که برای واجب الوجود علت قابل وجود ندارد، ثابت می‌شود که امر بالقوه و صفت منتظره‌ای برای او وجود ندارد و هر آنچه برای او ممکن است، پس برای او ضرورتاً موجود است و ذات کاملش بر همه‌ی اعتبارات تقدم دارد.

سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که آیا بوعلی، صفات را نفی می‌کند و مانند آن‌چه به برخی از معتزله نسبت می‌دهند وی را باید نافی صفات و از معطله دانست، یا فقط زیادت صفات را رد می‌کند و قائل به عینیت صفات با ذات شده است؟ در پاسخ می‌گوئیم که اگرچه در کلمات ابن‌سینا لفظ عینیت به چشم نمی‌خورد، اما استدلالی که آورده است دلالت روشنی بر عینیت ذات با صفات دارد، زیرا ذات را حقیقتی معرفی می‌کند که تمام کمالات و از جمله کمالات صفات را بالفعل دارا است و خالی بودن ذات از صفات را کاملاً رد کرده است.

ابن‌سینا از این‌که علت قابل<sup>۳</sup> برای واجب الوجود ممتنع است، نتیجه می‌گیرد که

۱. «ان قدرته و حیاته و علمه واحد؛ و اذا كانت له اضافات الی الموجودات الکانة عنه فلیست مقومة لذاته، بل

تابعه له». ابن‌سینا، المبدأ و المعاد، تهران، موسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳ش، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۶.

۳. هر حلول‌کننده‌ای به شیء دیگری نیازمند است که در آن حلول کند، که در فلسفه ابن‌سینا «محل» یا

«پذیرنده» یا «قابل» یا «علت قابلی» می‌گویند.



صفت منتظره و کمال بالقوه در ذات واجب‌الوجود راه ندارد؛ سپس از همین نقطه نتیجه می‌گیرد که صفات واجب، زائد بر ذات او نمی‌توانند باشند زیرا اگر صفات، زائد بر ذات باشد، به این معنی است که ذات نسبت به این صفات، بالقوه است و ذات نسبت به این صفات، حالت منتظره دارد و بدون این صفات، از چنین کمالاتی خالی است. بوعلی همین استدلال را ادامه می‌دهد اما می‌توان به نوعی ادامه کلامش را استدلال جدیدی محسوب کرد؛ او معتقد است که اگر صفات، زائد بر ذات باشد، لازم می‌آید که ذات، هم علت فاعلی برای صفات باشد و هم علت قابلی، زیرا ذاتی که واجب است باید سبب ایجاد صفات باشد و خود همان ذات، همان صفات را قبول کند.<sup>۱</sup>

البته این مربوط به کمالات ذاتی واجب است؛ اما آیا این‌که هیچ تکثری در ذات واجب راه ندارد، پس هیچ صفت اضافی برای او ثابت نیست؟ ابن سینا معتقد است این-گونه صفات، مضاف «وجوب وجود» ذات واجب نیستند، یعنی اگر فقط «وجوب وجود» ذات واجب لحاظ شود مستلزم اضافه شدن چنین صفتی بر ذات واجب نیست، بلکه این صفات، با لحاظ ذات واجب، همراه با غیر حاصل می‌شوند. او صفت «اول» را مثال می‌زند؛ واجب‌الوجود، اول است و اول بودن او مربوط به وجوب وجود ذات واجب‌الوجود نیست بلکه مربوط به مقایسه واجب‌الوجود و دیگر موجودات است که نسبت واجب به دیگر ممکنات، اولیت است؛ چون واجب مبدأ همه‌ی ممکنات است. پس قول به وحدانیت محض و صرافت واجب، به معنای این نیست که با دیگر موجودات نسبت اضافی نداشته باشد؛ در حالی که میان همه‌ی موجودات، نوعی نسبت و اضافه برقرار است؛ چه رسد به وجودی که مفیض همه‌ی موجودات است. پس معنای وحدانی‌الذات این است که در مقام ذاتش، هیچ‌گونه تکثری راه ندارد و الا اگر اضافات متعدّد سلبی و ایجابی در پی ذات آیند، این‌ها همه از لوازم ذات و معلول ذات هستند و در مرتبه بعد از

۱. رک. ابوعلی سینا، حسین بن عبدالله، التعليقات، بیروت، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۵.

وجود ذات، موجود هستند و مقوم و جزء ذات محسوب نمی‌شوند.<sup>۱</sup> علی‌رغم اختلاف نظرات میان محققین و پژوهشگران معاصر در خصوص مسئله بعدی یعنی «اتحاد مفهومی»، لکن در خصوص انتساب این عقیده یعنی «عینیت مصداقی»، به ابن سینا اختلافی نبوده و شواهد متعددی نیز قابل ارائه است.<sup>۲</sup>

۲. بررسی رابطه صفات الاهی با یکدیگر یا همان «اتحاد مفهومی صفات» متفکرانی که قائل به عینیت صفات و ذات و عدم زیادت صفات بر ذات شده‌اند، با این مشکل روبه‌رو شده‌اند که ذات واجب، احدی‌المعنی و بسیط و غیر مرکب است؛ پس عینیت صفات متکثر با ذات واحد، موجب خلل در وحدت ذات است. آن‌ها برای برطرف کردن این مشکل به اتحاد مصداقی صفات در ذات واجب و تغایر مفهومی آن‌ها تمسک کرده‌اند؛ به این معنا که اگرچه مفهوم «عالم» غیر از «قادر» و مفهوم این دو غیر از «حی» است، لکن همه‌ی این مفاهیم در ذات واجب، مصداق واحد دارند و به وجود واحدی موجود هستند. دلیل این گروه از فلاسفه، همان دلایل عدم زیادت صفات بر ذات و نیز بساطت وجود واجب است. وجه جمع این دو دلیل، اتحاد وجودی صفات با ذات و با یکدیگر می‌باشد. در حقیقت اتحاد مصداقی میان ذات الاهی و صفات او تعالی، به معنی عینیت و یگانگی ذات و صفات باری تعالی در عالم خارج و در حقیقت و واقع می‌باشد. این نظر منتسب به متکلمین امامیه و برخی از معتزله و نیز حکمای اسلامی می‌باشد و در مقابل قول منسوب به متکلمین صفاتیه و اشعریه می‌باشد که

۱. رک. همان، ص ۳۴۳.

۲. جهت آشنایی بیشتر در این خصوص برای نمونه می‌توانید رک. احمدوند، معروف‌علی، «بررسی و نقد نظریه اتحاد مفهومی و مصداقی ذات و صفات الاهی»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ش ۶۲، ۱۳۹۳ ش؛ ذبیحی، محمد، «اتحاد مفهومی و مصداقی ذات و صفات واجب تعالی از دیدگاه ابن سینا»، اندیشه دینی، ش ۱۳، ۱۳۸۳ ش، صص ۲۹-۴۶.

صفات الاهی را زائد بر ذات او تعالی می‌انگارند.<sup>۱</sup>

چنانچه در بخش پیشین بیان شد، ابن سینا نیز قائل به اتحاد مصداقی و وجودی صفات با ذات و صفات با یکدیگر شده است؛ اما وی علاوه بر عینیت مصداقی، قائل به «اتحاد مفهومی» صفات با یکدیگر نیز شده است.<sup>۲</sup> اتحاد مفهومی صفات الاهی بدین معناست که نه تنها ذات و صفات دارای یک مصداق خارجی هستند و عینیت واقعی میان آن‌ها برقرار است (قول مشهور)، بلکه در عالم ذهن و معنا نیز هیچ تفاوتی میان مفاهیم این صفات با یکدیگر وجود ندارد و از یک صفت، آنچه فهمیده می‌شود (مفهوم)، عیناً همان‌گونه است که از دیگر صفات الاهی به ذهن می‌آید و در حقیقت علاوه بر عالم خارج، در عالم ذهن و معنا هم میان صفات خدا یگانگی و اتحاد وجود دارد. این نظر که شاید در ابتدای امر خلاف مسلمات انگاشته شود، نه قبل و نه بعد از ابن سینا قائلی نداشته و قائم به وی می‌باشد؛ تفسیر این نظر بوعلی بسیار سخت به نظر می‌رسد و به همین دلیل، مخالفت بسیاری از فلاسفه از جمله ملاصدرا را نیز برانگیخت.<sup>۳</sup> از این جهت، برای فهم درست و یافتن درک صحیح از مراد ابن سینا از این نظریه، ابتدا باید به مواضعی که بوعلی این مطلب را طرح کرده است مراجعه و سپس به کیفیت طرح آن پرداخت.

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۰۵؛ سبحانی، جعفر، الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، قم، المركز العالمی للدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۵، ج ۳، ص ۴۱۹، ج ۹، ص ۲۰۳.

۲. در این خصوص رک. ذبیحی محمد، «اتحاد مفهومی و مصداقی ذات و صفات واجب تعالی از دیدگاه ابن سینا» اندیشه دینی، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۱۳.

۳. رک. صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۹۸۱م، ص ۱۴۸. برای اطلاع بیشتر رک. ذبیحی، محمد، اعظم ایرجی‌نیا، «بررسی وجودشناختی صفات الاهی از دیدگاه ابن سینا همراه با نقد ملاصدرا» پژوهش‌های هستی‌شناختی، شماره ۶، پائیز و زمستان ۹۳؛ احمدوند، معروف‌علی، «بررسی و نقد نظریه اتحاد مفهومی و مصداقی ذات و صفات الاهی»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، زمستان ۱۳۹۳، شماره ۶۲.

بررسی عبارات ابن سینا در کتب مختلف او<sup>۱</sup> این حقیقت را آشکار می‌کند که وی بدون تردید قائل به نظریه منسوب به او یعنی «اتحاد مفهومی و مصداقی صفات با یکدیگر» می‌باشد؛ لکن سؤال این‌جاست که آیا نظر بوعلی که استاذ الاساتید در علوم حکمی می‌باشد، دارای همین ظاهر است یا ورای آن باطنی وجود دارد که باید توسط دیگر آراء و نظریات وی از آن پرده برداشت؟!

پیش از پاسخ‌گویی به سؤال فوق، دو نکته لازم به ذکر است:

اولاً: برخی عبارات آتی که از آن اتحاد مفهومی برداشت شده است، اساساً بر این معنی دلالت ندارند.

ثانیاً: بیشتر عبارات بوعلی که بر این معنی دلالت دارند، اگر همراه با عبارت کتاب «مبدأ و معاد» معنا شوند، محمل واقعی خود را می‌یابند و با کنار هم قراردادن این عبارات، از فهم ساده و ابتدایی از عبارات بوعلی عبور خواهیم کرد و به معنای واقعی و مقصود ابن سینا خواهیم رسید.

وی گاهی این نظر را بین دو یا چند صفت خاص مطرح کرده است، مثلاً گفته است که این دو صفت مفهوماً یکی هستند و گاهی نیز به‌طور کلی نظر خود را ابراز داشته است که صفات واجب مفهوماً و مصداقاً اتحاد دارند. مثلاً در مورد صفت «علم» و «اراده» هم در کتاب الاهیات شفا و هم در کتاب نجات به این مطلب چنین تصریح می‌کند: «اراده‌ی واجب الوجود ذاتا و مفهوماً مغایر علم او نیست و ما علمی را که بعینه اراده است تبیین کردیم»<sup>۲</sup> هم‌چنین در کتاب المبدأ و المعاد به عدم تخالف مفهومی علم،

۱. از جمله مبدأ و معاد، ص ۱۹؛ تعلیقات، ص ۶۲؛ الاهیات شفا، ص ۳۶۷ و النجاة من الغرق فی بحر الضلالت، ص ۲۱.

۲. «فواجب الوجود لیست ارادته مغایرة الذات لعلمه و لا مغایرة المفهوم لعلمه فقد بینا أن العلم الذی له بعینه هو الارادة الذی له» و «فاذا لیس ارادته مغایرة الذات لعلمه و لا مغایرة المفهوم لعلمه و قد بینا أن العلم الذی له هو بعینه الارادة الذی له». ابوعلی سینا، الشفاء، ص ۳۶۷؛ همو، النجاة من الغرق فی بحر الضلالت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۱.

قدرت، اراده، حکمت، حیات و جود تصریح می‌کند<sup>۱</sup> قریب به همین صفات را نیز در کتاب نجات به بحث می‌نشیند.<sup>۲</sup>

اما در کتاب تعلیقات، با عنوانی کلی به این موضوع می‌پردازد و چنین می‌آورد «تکثر واجب الوجود نه در معنی [و مفهوم] و نه در تشخص [و مصداق] صحیح نمی‌باشد. شیء هنگامی که متکثر می‌شود یا این تکثر در معنی است و هر معنایی در ذاتش واحد است و در حقیقتش متکثر نیست، و یا این تکثر در تشخص است پس تشخص واجب این است که او «او» است پس تشخص و «او» بودنش یک چیز است و او نفس ذاتش و حقیقتش است».<sup>۳</sup> هرچند که برخی، از این عبارت اخیر اتحاد مفهومی مدّ نظر ابن سینا را برداشت کرده‌اند،<sup>۴</sup> اما این برداشت صحیح به نظر نمی‌رسد. مقصود این عبارت، اثبات عدم تکثر در وجود واجب است. به همین منظور می‌گوید معنای واجب الوجود مانند هر معنای دیگری به خودی خود مقتضای تکثر نیست بلکه هر معنایی حکایت از یک حقیقت واحد دارد، حال اگر تشخص این معنا از خود آن معنی باشد، پس باید در تشخص نیز واحد باشد. پس مشخص می‌شود که در این جا صحبتی از اتحاد مفهومی صفات واجب نمی‌باشد.

هرچند برخی تصور کرده‌اند که ابن سینا بدون استدلال این نظر را مطرح کرده است.<sup>۵</sup> لکن از نظر ما در عبارات او به خوبی استدلال‌هایی بر این مدّعا قابل مشاهده است که در ذیل به تشریح و تبیین آن خواهیم پرداخت.

وی در کتاب مبدأ و معاد عبارتی دارد که مشابه آن در دیگر کتب وی نیست و بسیار

۱. ابوعلی سینا، المبدأ و المعاد، ص ۱۹.

۲. همو، النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، ص ۲۴۹.

۳. همو، التعلیقات، ص ۶۲.

۴. ذبیحی، «اتحاد مفهومی و مصداقی ذات و صفات واجب تعالی از دیدگاه ابن سینا»، اندیشه دینی، ص ۱۳.

۵. احمدوند، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ص ۶۲.

مهم به نظر می‌رسد. او در این کتاب چنین توضیح می‌دهد: <sup>۱</sup> حیات مطلق و علم مطلق و اراده‌ی مطلق مفهومی واحد ندارند، بلکه مطلقات فقط توهم می‌شوند؛ در حالی که موجودات غیرمطلق هستند. پس هنگامی که چنین است، وجود لوازم صادره از او [= واجب الوجود] همان وجوب وجود آن‌ها [=لوازم] است.<sup>۲</sup>

با ملاحظه‌ی این عبارت و به انضمام عبارات اکثر کتب بوعلی می‌توان نظریه‌ی اتحاد مفهومی ابن سینا را چنین توضیح داد که اگر مفهوم «علم واجب» را مورد مذاقه قراردهیم، خواهیم یافت که «علم واجب» همان «منشأ صدور عالم» است. «قدرت» نیز همان «منشأ صدور افعال» است. پس «علم» و «قدرت» در مورد واجب، مفهومی واحد دارند که همان «منشأ صدور فعل» است. برخلاف علمی که معمولاً در انسان‌ها یافت می‌شود؛ زیرا علم انسان‌ها معمولاً انفعالی و معلول وجود معلوم خارجی است. پس علم در انسان، مفهومی جدای از قدرت دارد. البته ممکن است در انسان‌ها نیز گاهی علم همان قدرت باشد؛ مانند مثالی معروفی که شخصی بالای ستونی ایستاده و تصور افتادن در ذهن او، علت افتادن او می‌گردد یا شخصی که در حرفه‌ای مهارت یافته است، این مهارت هم علم است و هم قدرت.

«اراده» نیز وضعیتی این چنین دارد؛ اراده و قصد انسان، جدای از قوه علم و تصور انسان است. چون انسان از جهاتی بالقوه و از جهاتی بالفعل است؛ به همین خاطر پس از تصور یک شیء برای صادر شدن آن شیء از انسان، نیاز به قوای دیگری نیز هست تا آن فعل بالقوه به مرحله‌ی فعلیت برسد. اما «اراده» در مورد واجب، همان «رضایت به ذات بالذات و رضایت به فعل بالعرض» است و این «رضایت» همان «علم به ذات و به فعل است» نه امری زائد تا این که قوه‌ای امکانی در واجب در نظر گرفته شود که به وسیله

۱. «و أمّا الحیاة علی الاطلاق و العلم علی الاطلاق و الارادة علی الاطلاق فلیست واحدة المفهوم، و لکن المطلقات متوهمّة و الموجودات غیر مطلقة، بل لكلّ ما یجوز أن یكون له، و إنّما کلامنا فی أمره و العلم و القدرة التي یجوز أن یوصف بها الواجب الوجود، و إذا کان كذلك کان وجود لوازمه الصادرة عنه هو وجوب وجودها».

۲. ابوعلی سینا، المبدأ و المعاد، ص ۲۱.

دوایی خارج از ذات بالفعل گردد.

توضیح این‌که، واجب علم به ذات دارد یعنی ادراک ذات دارد یعنی زیباترین موجود را درک می‌کند و «درک زیباترین موجود به کامل‌ترین وجه»، همان «رضایت و عشق به ذات بالذات» است؛ پس مفهوم ادراک (علم) و اراده (رضایت) بالذات یکی شد. در حقیقت «رضایت از ذات واجب» همان «درک ذات واجب» است. همین علم به ذات، علت علم به معلول ذات است؛ پس همان‌طور که عاشق ذات است بالذات، عاشق معلول ذات است بالعرض. با این توضیح واضح شد که «رضایت واجب» معنایی جز «علم و درک واجب» ندارد.

پس در مفهوم «علم واجب» هم «منشئیت صدور» نهفته شده است و هم «رضایت». این‌که تأکید می‌شود در مفهوم، نه فقط در مصداق، به این خاطر است که اگر مثلاً در مفهوم علمی که برای واجب در نظر گرفته می‌شود، منشئیت صدور نباشد، پس این علم، انفعالی است و موجب نقص واجب است. پس باید مفهوم به گونه‌ای اعتبار شود که حاکی از نسبت امکان به واجب نباشد و تنها در صورتی چنین مفهومی را می‌توان لحاظ کرد که دربردارنده‌ی «قدرت» و «اراده» نیز باشد.

حال «حیات» نیز همین‌گونه است؛ زیرا حیات در انسان با ادراک و فعلی که از دو قوه مختلف صادر می‌شوند کامل می‌شود، در حالی که «علم واجب» بعینه همان «منشأ صدور بودن واجب» است، پس «حیات واجب» امر مغایری که حاصل «علم» و «قدرت» است نمی‌باشد، بلکه عین «علم»ی است که آن، عین «قدرت» و هر دو عین «ذات» است. این‌جا نیز تأکید می‌شود که نه فقط وجود «حیات» در واجب چنین است، بلکه اگر مفهومی صحیح از «حیات» بتوان برای واجب در نظر گرفت که موجب تکثر در ذات نباشد، باید مفهومی باشد که حاصل دو قوه علم و فعل نباشد.

ابن سینا «جود» را نیز، «فیض بی‌غرض» معنا می‌کند. بنابر معنایی که در «اراده» گذشت که واجب در صدور فیض از ذاتش به دنبال قصد و غرضی نمی‌باشد، پس

«جود» او نیز همان نفس «اراده»ی او است.

تحلیل برخی محققین در خصوص این نظریه \_ که معتقدند صفات چنانچه با ذات در نظر گرفته شوند مفهوماً عین هم خواهند بود<sup>۱</sup> \_ گرچه تنها جزئی از نتیجه تحلیل فوق است، اما در مقام مؤید این بیان واقع خواهد شد.

بنابراین «این که مفهوم "علم" غیر از مفهوم "قدرت" و هر یک از این دو مفهوم غیر از مفهوم "حیات" است جای تردید ندارد لکن سخن ابن سینا این است که این مفاهیم چنانچه مطلق و رها باشند این چنین اند که متغایر با یکدیگرند؛ اما با لحاظ ذات واجب، متحدند. مفهوم "علم" به لحاظ ذات واجب و مفهوم "قدرت" با لحاظ ذات واجب تغایری ندارند. این مفهوم با توجه به ذاتی که از آن حکایت می کند برای ما مفهوم گشته است نه به طور مطلق و رها؛ مفهوم به طور مطلق با قطع نظر از مصادیقش متعدّد است، لکن آن گاه که مفهوم را با قید مصداق ملاحظه می کنیم همه مفاهیم حاکی از آن مصداق واحد و دارای یک معنا هستند و نتیجه اش این است که مفاهیمی که بر این ذات حمل می گردند، معنای جدا و بیگانه از یکدیگر ندارند»<sup>۲</sup>. شواهد متعددی از تبیینی که ارائه شد، در کتاب های مختلف ابن سینا آمده است.<sup>۳</sup>

### نتیجه

نتیجه حاصل از تبیین و تحلیل صورت گرفته در این پژوهش به عنوان جمع بندی و نتیجه گیری این گونه خواهد بود که: منظور ابن سینا از این که صفات الاهی از حیث معنا و مفهوم یکی هستند، یکسانی تقرّر مفهومی این صفات است. بی تردید با توجه به لحاظ های سلبی یا اضافی و سلبی و اضافی با هم که در هر صفتی نهفته است، همه

۱. ذبیحی، اتحاد مفهومی و مصداقی ذات و صفات واجب تعالی از دیدگاه ابن سینا، اندیشه دینی، ص ۱۳.

۲. رک. همان.

۳. رجوع کنید به: ابوعلی سینا، الشفاء، ص ۳۶۷؛ همو، المبدأ و المعاد، ص ۱۹؛ همو، النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، ص ۲۴۹.



صفت‌هایی که بر خداوند حمل می‌شوند، یک معنا و حقیقت دارند و آن، همان صفت اصلی ذات خداست که ابن‌سینا از آن به «انّ» و «موجود» یاد کرده است. ابن‌سینا پذیرفته است که «حیات»، «علم» و «اراده» وقتی به‌طور مطلق به‌کار می‌روند، مفهوم واحدی ندارند؛ یعنی در این صورت، تقرّر مفهومی متفاوتی دارند و وقتی به‌طور مطلق ملاحظه شوند، فقط توهم می‌شوند، ولی آنچه در خارج وجود دارد، متعین و غیر مطلق است و هر موجودی آن صفتی را دارد که برای او جایز است، و درباره خدا جایز نیست صفتی داشته باشد که مغایر با ذات و عارض بر ذات یا جزء ذات باشد. صفت خدا باید عین ذات باشد؛ وگرنه، سر از ترکیب محال درخواهد آورد.

مبستی بر توضیحات فوق مشخص می‌شود که «عینیت صفات با ذات» در حقیقت پایه و سنگ بنای نظریه «اتحاد مفهومی صفات» بوده و ملازمه بین هر دو عنوان ضروری است؛ فلذا ابن‌سینا بر اساس فهم دقیق از «عینیت ذات و صفات» و به دنبال آن، این نظریه اختصاصی خود را در «اتحاد مفهومی صفات» مطرح ساخته است؛ اوج توحید امامی، که تأکید نصوص از روایات خداشناسی نیز آن را تأیید می‌نماید.<sup>۱</sup>

۱. بر این اساس فهم از روایت «كَمَالٌ تَوْجِيدُهُ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نُفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۹) که شاهد از عینیت مصداقی صفات و ذات تلقی شده است؛ علاوه بر دلالت بر آن، اتحاد مفهومی صفات را نیز با تبیین فوق‌الذکر تثبیت خواهد نمود.

## منابع

نهج البلاغه.

- ابن عربی، شرح فصوص الحکم، به کوشش محمود محمود غراب، دمشق، ۱۴۰۵/ق/۱۹۸۵م.
- ابن عربی، محیی الدین، التدریجات الالهیه فی اصلاح المملکه الانسانیة، دمشق، مصادر الاسلامیه، ۱۳۳۹ق.
- ابن فارس، ابو الحسن احمد بن زکریا، معجم مقانیس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ابوعلی سینا، حسین بن عبدالله، التعليقات، بیروت، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- همو، الشفاء (الالهیات)، قم، مكتبة آية الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- همو، المبدأ و المعاد، تهران، موسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳ش.
- همو، النجاة من الغرق فی بحر الضلالت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ش.
- احدیان، ناهید، بررسی اشتراک لفظی و معنوی در اسما و صفات الهی در آیات و روایات، آموزش معارف اسلامی، دوره ۲۳، شماره ۳، ۱۳۹۰ش.
- جرجانی، میر سید شریف علی بن محمد، شرح المواقف، قم، الشریف الرضی، ۱۳۲۵ق.
- همو، التعریفات، تهران، ناصر خسرو، ۱۴۱۲ق.
- جهامی، جیرار، موسوعة مصطلحات ابن سینا (الشیخ الرئيس)، ۱ جلد، مكتبة لبنان ناشرون، لبنان، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، نشر انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- حسینی طهرانی، محمدحسین، توحید علمی و عینی، مشهد، نشر علامه طباطبایی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش.
- حسینی زبیدی واسطی، سید مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الزهراء، الرابعه الطبعة، ۱۳۵۹ق.
- ذبیحی، محمد، «اتحاد مفهومی و مصداقی ذات و صفات واجب تعالی از دیدگاه ابن سینا»، اندیشه دینی، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۱۳، ۱۳۸۳ش.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، لوازم البينات شرح أسماء الله تعالی و الصفات، قاهره، مكتبة

الکلیات الأزهرية، ۱۴۰۶ق.

همو، شرح عیون الحکمة، ج ۳، قم، موسسه الصادق، ۱۳۷۳ش.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار القلم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

روحی برندق، کاووس، نوروز امینی، «معنا و مصداق اسم ظاهر و اسم مکنون خدا در روایت ابراهیم بن عمر»، حکمت اسراء، ش ۲۳، بهار ۱۳۹۴.

سبحانی، جعفر، الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، قم، المركز العالمی للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۲ق.

سبزواری، هادی، اسرارالحکم، تهران، مطبوعات دینی، بی تا.

شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش.

صدرالمآلهین محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، دار احیاء التراث، چاپ سوم، بیروت، ۱۹۸۱م.

همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، تهران، بیدار، چاپ دوم، ۱۳۷۰ش.

صدوق، محمد بن علی، التوحید، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۹۸ق.

طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.

فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، تهران، نشر سایه، ۱۳۸۳ش.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، تهران، انتشارت صدر، ۱۳۷۲ش.

مظفر، محمد رضا، المنطق، ترجمه و اضافات علی شیروانی، پاورقی محسن غرویان، غلامرضا فیاضی، قم، انتشارات دارالعلم، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

همو، تصحیح اعتقادات الإمامیه، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.